

دکتر آگوست کنکل، ضرب المثل ها، جلسه چهارم

آگوست کنکل و تد هیلدبرانت © 2024

من دکتر آگوست کانکل هستم در تدریسش در مورد کتاب امثال. این جلسه چهارم، کار خرد، سخنرانی دوم است. به چهارمین سخنرانی ما در تأملاتمان در مورد امثال خوش آمدید.

در سه سخنرانی اول، با امثال، ساختار آن و ندای بانوی حکمت آشنا شدیم. این ما را به سخنرانی دوم مقدمه یا آنچه من سخنرانی دوم نامیده‌ام، می‌رساند که فصل دوم کتاب امثال است. این فصلی منحصر به فرد در امثال و در کل بخش آموزشی است.

این سوره‌ای منسجم از ۲۲ آیه است که در آن وسیله و هدف جستجوی حکمت ارائه شده است. همه اینها به صورت یک جمله شرطی طولانی ساخته شده است. جمله شرطی از نوع اگر-آنگاه است.

بنابراین، شرایط عبارتند از اگر. پس، اگر سخنان مرا بپذیرید، اگر به خرد من گوش فرا دهید، اگر فهم را فرا بخوانید، اگر او را به همان روشی که پول را جستجو می‌کنید، جستجو کنید، آنگاه نتایجی حاصل خواهد شد. و این نتایج در دو بخش، فصل دوم، آیه پنجم، و فصل دوم، آیه نهم، ارائه شده است.

آنگاه آنچه به دست خواهید آورد، ترس از خداوند است. حال، این همان چیزی است که قبلاً گفتیم. ترس از خداوند صرفاً تصمیمی نیست که می‌گیرید.

با تصمیمی که می‌گیرید شروع می‌شود، اما چیزی است که باید یاد بگیرید. و سپس، در آیه نهم، به محتوایی که قبلاً در مقدمه دریافتیم، می‌رسیم. شما عدالت، انصاف و برابری را به دست خواهید آورد.

حکمت یعنی همین. و نتیجه چه خواهد بود؟ خب، در کتاب امثال دو نفر هستند که باید مراقبشان باشید یکی از آنها کسی است که شما را به راه بد هدایت می‌کند، کسی که شما را به راه اشتباه، به مسیر اشتباه هدایت می‌کند.

دومی زن بیگانه است. زن بیگانه به این معنی نیست که به زبان دیگری صحبت می‌کند. این اصطلاحی است که ما برای همراهی استفاده می‌کنیم که شما را به ارضای شهوات و خواسته‌هایتان ترغیب می‌کند.

او زنی است که همسر تو نیست. نتیجه نهایی در آیه 20 آغاز می‌شود. تو در راه نیکویی گام خواهی برداشت و زندگی خواهی کرد، و عمرت در سرزمین طولانی خواهد بود.

امثال باب ۲، آیات ۲۰ تا ۲۲، در واقع نقل قولی مجازی از کتاب تثنیه هستند. بنابراین، در سخنرانی دوم، آنچه داریم توصیف حکمت است، گویی گنجینه‌ای است. این توصیف درباره رابطه ما با خدا به ما می‌گوید.

این اولیش بود. در مورد رابطه ما با مردم به ما می‌گه. این دومیشه.

این ما را از شرارت یا رفتن به راه اشتباه برحذر می‌دارد. این اولین نتیجه است. ما را از چاپلوسی و سوسه‌انگیز برای دنبال کردن لذت‌های خودمان برحذر می‌دارد.

و در نهایت، با این وعده به پایان می‌رسد که اگر این را به عنوان یک گنج جستجو کنیم، چیزی که به دست خواهیم آورد، هر چیزی است که می‌خواهیم. البته، این نوعی طعنه است. گروه می‌گوید، هر چه بخواهی به تو می‌دهیم، و پایان آنها مرگ است.

عقل می‌گوید، به من گوش کن. من به تو می‌گویم که چگونه باید زندگی کنی، و سپس واقعاً به هر آنچه می‌خواهی خواهی رسید. حالا، چگونه می‌توان عقل را به دست آورد؟ خب، اینجاست که گزاره‌های شرطی شروع می‌شوند.

گوش کن. گوش کن. تا بتوانی دانش و مهارت و خرد به دست آوری.

حال، دانش در اینجا چیزی شبیه به حفظ کردن نیست. این فقط چیزی است که نوشته شده است. بلکه دانستن چگونگی انجام کاری است.

در این مورد، دانستن چگونگی انتخاب‌های درست و کنار آمدن با دیگران. دانش، هوش و تخصص را شکل می‌دهد. به ما مهارت، دانش، درک و استراتژی می‌دهد.

نامیده می‌شود، تیز کنید. این یک هوش در کار Tevuna بنابراین، شما باید گوش خود را به چیزی که است. این شایستگی است.

این به فهم و درک نیاز دارد. باز هم، این چیزی مفهومی است. این درک یک موقعیت است.

این توانایی‌ای است که می‌توانید از آن برای حل مشکلاتی که سر راهتان قرار می‌گیرند استفاده کنید. باید آن را جستجو کنید. این یک تلاش است.

کل نکته‌ی این پروتاس در این جمله‌ی شرطی طولانی، تأکید بر این است که خرد نمی‌تواند خود به خود به دست آید. شما واقعاً باید آن را بخواهید. و اگر می‌خواهید آن را به دست آورید، به تلاش مداوم و مداوم نیاز دارید.

کل نکته‌ی «اگر» همین است. این را بدیهی فرض نکنید. ضرب‌المثل‌ها باید خوانده شوند.

آنها باید بارها و بارها خوانده شوند. باید بارها و بارها به آنها پاسخ داده شود. اما نه فقط امثال

تورات و نوایم نیز همینطور. به عبارت دیگر، خواندن مکاشفه باید تلاشی فشرده باشد. اما نتیجه‌ی آن تلاش فشرده این است که چیزی را که واقعاً می‌خواهیم داشته باشیم، به دست خواهیم آورد.

چیزی که قبلاً در موردش بحث کردیم ترس از خداوند است. حالا، این بحث شناختی است. کمی مشکل در ترجمه وجود دارد، اینکه عبرانیان کلمه‌ای برای ذهن ندارند.

است که پولس بارها به آن اشاره می‌کند. این nous زبان یونانی این کار را می‌کند. در زبان یونانی، ذهن کلمه به ذهن اشاره دارد.

برای روح (ruach) برای قلب یا از کلمه روآخ (lev) اما زبان عبری چنین کلمه‌ای ندارد. در عوض، از کلمه لَو استفاده می‌کند.

هر دوی این‌ها مفاهیمی هستند که به ذهن اشاره دارند. بنابراین اغلب در ترجمه، به جای استفاده از کلمه ذهن، ما فقط از کلمه قلب استفاده می‌کنیم. اما این کاملاً مفهوم این جمله را نمی‌رساند.

ضرب المثل ها درباره ذهن است. درباره چیزی است که یاد می گیرید. درباره چیزی است که می فهمید

یعنی شما می دانید عدالت چیست. این همان چیزی است که واقعاً منصفانه است. می دانید، اگر چیزی وجود داشته باشد که با خود زندگی آغاز شود، نوعی مفهوم انصاف است

من خاطرات لذت بخش زیادی از فرزندانمان دارم. وقتی کوچک تر بودم، عاشق بریدن چوب بودم. اما همیشه یک اره برقی قرض می گرفتم، بنابراین یک کریسمس، این سوال را مطرح کردم که آیا می توانم یک اره برقی بخرم؟ ما با بودجه ی نسبتاً کمی زندگی می کردیم، اما همیشه چوب می سوزانیدیم و من می خواستم بیشتر از این ها خودم درست کنم، و می خواستم اره برقی خودم را داشته باشم

خب، در آن زمان، دو بچه بودند و همسر عزیزم در یک سر میز بود و آن دو بچه بین ما بودند. و من موقع شام گفتم، می دانید، فکر می کنید اشکالی ندارد اگر برای کریسمس یک اره برقی بگیرم؟ و خانم دوست داشتنی آن سر میز گفت، بله، اشکالی ندارد. و دختر کوچکی که کنارش نشسته بود، ناگهان گفت، اما مامان، آنوقت او یک لباس راحتی و یک اره برقی می گیرد

خب، دختر دومی گفت: «بلایت، قرار نبود به من بگویی.» و ناگهان با عصبانیت گفت: «اما من نتوانستم جلوی خودم را بگیرم. منصفانه است، باید منصفانه باشد»

خب، این کلمه در مورد همین است. من به شما یاد خواهم داد که چه چیزی منصفانه، چه چیزی منصفانه، چه چیزی درست و چه چیزی درست است. این هرگز یک سوال ساده یا آسان برای پاسخ دادن نیست

و اینکه آیا گرفتن یک اره برقی برای کریسمس برای من منصفانه بود یا نه، نمی دانم. اما می توانم به شما بگویم، من از آن اره برقی استفاده کردم تا اینکه کاملاً از هم پاشید. و دیگر حاضر نبودم قطعات آن را بفروشم.

و از آن موقع تا حالا چند تا از آنها را که خیلی بهتر بودند، خریده ام. خب، پس نتیجه ی خرد و حکمت همین بود. رهایی از دست آدم ضرور

بنابراین، این کسی است که شما را به این مسیرهای اشتباه که می توانیم آن را انحراف بنامیم، هدایت می کند. زندگی در امثال، این یکی از کلمات مورد علاقه اوست. زندگی یک مسیر است

این یک راه است. و وقتی در مسیر بمانید، به مقصد می رسید. اما اگر سرگردان شوید و از مسیر خارج شوید، در جنگل یا بیابان یا هر کجا که باشید، گم خواهید شد

و بنابراین، خرد شما را در مسیر نگه می دارد. شما را هوشیار می کند و از شر شخص ضروری که همیشه می گوید، هی، بیا اینجا. من اینجا چیز بهتری برایت دارم، نجات می دهد

این شما را از زن بیگانه نجات می دهد. و او اساساً همان کسی است که، و ما قرار است در سخنرانی بعدی با جزئیات بیشتری با او روبرو شویم. کسی که به شوهرش وفادار نمی ماند

حال، این به این شکل در کتاب امثال ساخته شده است، زیرا در مورد پدری صحبت می کند که با پسر صحبت می کند، پسری که وسوسه اش برآورده کردن خواسته ها و نیازهای اوست. و آگاه بودن از زنی که کاملاً مایل است او را در ازای بهایی راضی کند. این بها می تواند بسیار بالا باشد، که او نمی داند

بنابراین، این روشی است که در امثال سلیمان آمده است. اما تصویر بزرگتر را در نظر داشته باشید. آنچه امثال سلیمان می‌گوید در واقع نسخه خودش از «زنا مکن» است.

و این می‌گوید که رابطه‌ی درستی که شما را به پایان و سرنوشتی که می‌خواهید می‌رساند، وفاداری در ازدواج، شریک وفادار شماست. و کسی که شریک وفادار نیست، و واقعاً فرقی نمی‌کند که مرد باشد یا زن، کسی که شریک وفادار نیست، کسی است که غریبه است. آنها عجیب هستند.

بنابراین، کمی استعاره را در متن خود بگنجانید. در واقع صحبت از فحشا یا چیزی شبیه به آن نیست. نه. اینکه فحشا خوب است.

در این مورد هم باید احتیاط کرد. اما نکته اساسی این است که خانواده‌ها و بزرگ کردن فرزندان به وفاداری به یک عهد و پیمان بستگی دارد. و ترک آن پیمان، همسر دوران جوانی، همانطور که گاهی اوقات نامیده می‌شود، گمراهی است.

و زنی که آن پیمان را رها کند، بیگانه نامیده می‌شود. اما البته، این به همان اندازه به مرد نیز مربوط می‌شود. و با انجام این کار، ما سرزمین موعود را دریافت خواهیم کرد.

بنابراین، سخنرانی دوم در واقع ما را برای نحوه خواندن بقیه مقدمه آماده می‌کند. این کاری است که شما باید انجام دهید. این نحوه‌ای است که باید آن را ببینید.

و این پایان و سرنوشتی است که شما را به آن خواهد رساند. بنابراین، هدف آن اثبات این فرض است که اگر حکمت نداشته باشید، حیات نخواهید داشت، بلکه مرگ نصیبتان خواهد شد. این واقعاً همان چیزی است که موسی در تثنیه فصل 30 آیه 15 برای مردم بیان کرد.

من امروز مرگ و زندگی را پیش روی شما قرار می‌دهم. این کاری است که امثال باب ۲ انجام می‌دهد. می‌گوید که در واقع فقط دو راه وجود دارد.

مانند مزمو ۱، که آن نیز دو راه را مشخص می‌کند. راه صالحان و راه شریکان که هلاک خواهد شد. اساساً، در نهایت، دو راه وجود دارد.

حالا بین آنها و شکست‌ها و چیزهای مختلف دیگر، تنوع‌های مختلفی وجود دارد. اما این گزینه‌ای است که وجود دارد. واقعاً می‌گوید که حکمت راهی برای درک چگونگی کاربرد ارزش‌های آموزه‌های عهد در زندگی روزمره است.

این درسی است که هیچ‌وقت از یادگیری آن دست نمی‌کشی. این درس پیوسته ادامه دارد چون زندگی همیشه در حال تغییر است. من الان ۷۳ سال است که آن را دارم.

و می‌توانم به شما بگویم که ناگهان با تصمیماتی روبرو می‌شوید که قبلاً هرگز با آنها روبرو نشده‌اید. حالا از بعضی جهات، همان مسائل قدیمی وجود دارند، اما قبلاً هرگز به این شکل با آنها روبرو نشده‌اید. بنابراین بانوی خرد، خردمندان را فرا می‌خواند و می‌گوید، به سخنان خردمندان گوش دهید زیرا هرگز از یادگیری آنها فارغ نمی‌شوید.

این دکتر آگوست کانکل در حال تدریس کتاب امثال است. این جلسه چهارم، کار خرد، سخنرانی دوم است.